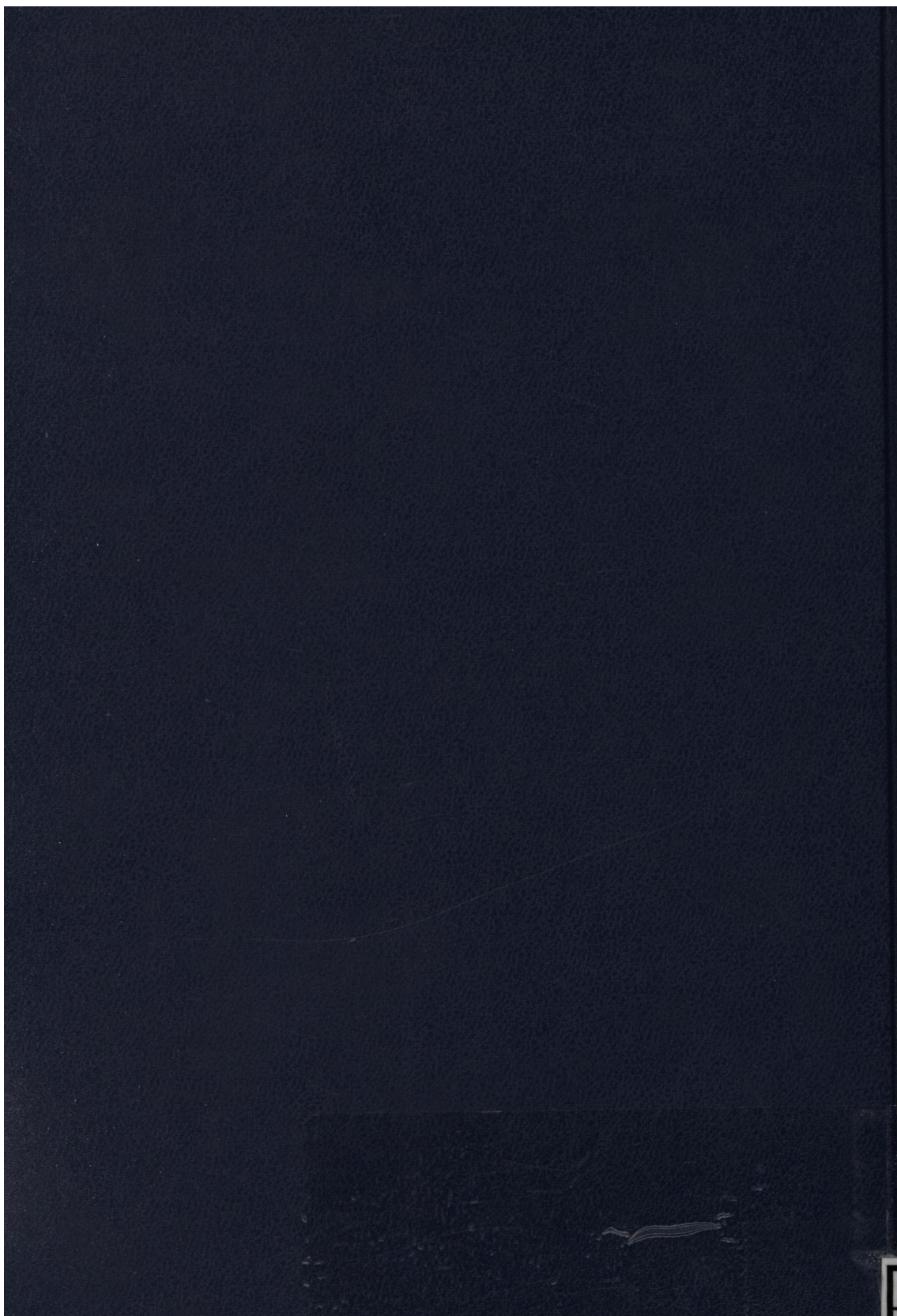
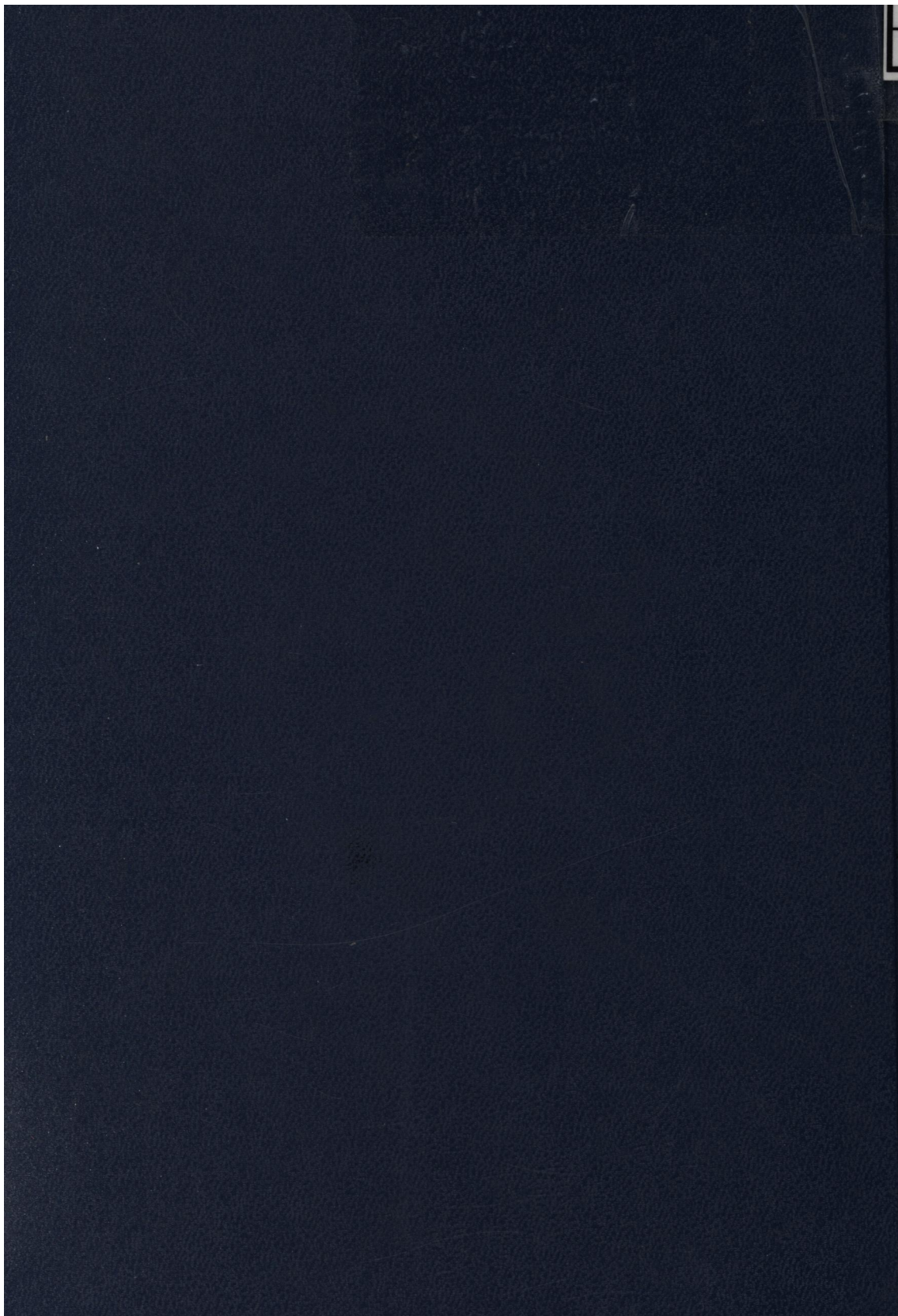
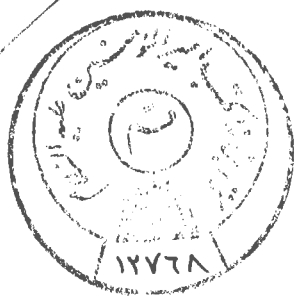








۲۸۸
۶.

۱۱۴۲۲

لغات فنی و علمی



فوشته

$\frac{۲۸۸}{۶}$

ناصر ناطق

(مهندس)

ضمیمه شماره‌های ۷ - ۹ سال پانزدهم راهنمای کتاب

تهران - دی ۱۳۵۱

لغات فنی و علمی

بحث در این موضوع برای بنده که در این موضوع هیچ موضوع دیگر تخصص ندارم خالی از دشواری نیست، زیرا که از يك طرف در محفل * این موضوع مطرح میشود که شنوندگانی که لطف فرموده و تشریف آورده اند همه از دانشمندان کشور هستند و ناچار باید در گفته‌های خود بی نهایت دقت بکنم... از طرف دیگر موضوع لغت و لغت سازی از چند سال باینطرف در کشور ما جنبه بسیار حساسی پیدا کرده و بحث در چنین موضوعی جرأت بسیار میخواهد.

جمعی بحق عقیده دارند که زبان فارسی دارای مشترك همه نسل‌های دیروز و امروز و فردای کشور است و بهیچ عنوان نباید در شکل الفاظ و کیفیت اشتقاق آن مداخله کرد و نسل‌کونی باید زبان را بهمان صورتی که از نسل‌های پیشین تحویل گرفته به نسل‌های آینده تحویل بدهد. گروهی دیگر معتقدند که زبان فارسی مانند همه زبانهای دنیا بر اثر مرور زمان و تأثیر تحولات قهری که در جهان پیش می‌آید خواه ناخواه دستخوش دگرگونی شده و خواهد شد، زبانی که در قرن چهارم هجری زبانی رسا و شیوا و برای رفع همه نیازمندی‌ها کافی بوده برای رفع نیازمندی‌های امروزی کافی نیست؛ و وضع لغات نو برای مفاهیم جدید از ضروریات زندگی انسانی است و بهیچ عنوانی نمیشود از آن صرف نظریا احتراز کرد.

متأسفانه در کشور ما کسانی که با این مسائل سروکار دارند همیشه راه افراط می‌پیمایند. یعنی گروهی که در تحریر و تدوین زبان جنبه محافظه کاری دارند با هر گام نوی که در راه تطبیق زبان فارسی با وضع روز برداشته میشود مخالفت میکنند، و ضرورت حفظ سنن زبان را به نوآمدهگان جهان ادب گوشزد میکنند. ولی متأسفانه معلوم نیست که طرفداران این روش چه زبانی را زبان رسمی فارسی میدانند و دفاع از آنرا واجب میشمارند، زیرا که زبان فارسی در طول یازده تا دوازده قرنی که زبان ادب و شعر و حکمت و ترسل ایرانیان بود، سیماهای مختلف

* خلاصه‌ای از این سخنرانی در سومین کنگره تحقیقات ایرانی (تهران، بنیاد فرهنگ ایران) ایراد شده است.

پیدا کرده . این زبان روزی، مانند زبان مقدمه قدیم شاهنامه و ترجمه تفسیر طبری و نظائر آن زبانی بوده که واژه‌های عربی در آن، جز در موارد ضروری بکار نمی‌رفته و جملات و ترکیبات همه صورت آرکایک^۱ داشته، و سپس در ادوار بعدی شیوه سخن و جمله بندی عوض شد و کار قبول کلمات عربی و بکار بردن آن روز بروز بالا گرفت و افراط در مصرف آن وسیله اظهار فضل و سواد شد، و الفاظ بی‌لزوم مانند زنگوله‌های ناخوش‌آهنگ که کاروانیان به گردن شتر آویزان می‌کنند و بار ستور بیچاره را سنگینتر می‌سازند، به گردن جملات بسته شد و نثرهایی مانند نوشته‌های میرزا مهدیخان منشی بوجود آمد که استفاده از آن برای افراد عادی امثال بنده جز از راه ترجمه و تحریر نو میسر نیست .

در دوره‌های اخیر هم که سازمان‌های اداری نو بتدریج بوجود آمده نویسندگان متوسل به اقتباس و عاریه گرفتن الفاظ از زبانهای عربی معمول سوریه و لبنان و مصر و یازبان معمول اداری و دفتری دولت عثمانی شدند و با تقلید از جمله بندی زبان‌های خارجی مخصوصاً زبان فرانسه که در دوره تسلط بلژیکی‌ها در اداره گمرک رسمیت گونه‌ای داشته، و با قبول الفاظی مانند تنظیم و بلدیه و محکمه بدایت و استیناف و وزارت داخله و خارجه و سفیر کبیر و جلالت‌آب و شوکت‌آب و غیره زبان نوی بوجود آورده‌اند که جز چند ادات ربط و فعل هائی مانند است و نیست و میشود و نمی‌شود اثری از زبان فارسی در آن نیست، این زبان جدید که در نامه نگاری‌های اداری و خبرگزاری و روزنامه‌ها معمول شده و هر روز بردامه نفوذ و گسترش آن افزوده میشود، غالباً متضمن الفاظی است که بتدریج با استفاده از اشکال گوناگون لغات عربی و ابواب آن بدست کسانی که از زبان عربی هیچگونه اطلاعی جز آنچه در کلاس‌های دبیرستان‌ها فرا گرفته‌اند ندارند، ساخته شده، و هر روز هم ساخته میشود . حال معلوم نیست که زبانیکه باید در حفظ و حراست آن کوشید و برای بسط و تعمیم آن زحمت کشید کدام یک از این زبان‌ها است؟ آیا زبان اداری دوره قاجار است که باید زبان استاندارد^۱ تلقی شود یا زبان رایج کوچه و بازار که هنوز اصالت خود را در شهرهایی مانند کاشان و یزد از دست نداده و یا زبان شعر فارسی که خوشبختانه در طول چند قرن تغییر کلی در آن راه نیافته، تا حدی که اگر کسی باتباعیت از رودکی و شهید

۱ - آرکایک ، Archaïque

۲ - Standard

بلخی و فرخی و بازبان آنان شعر بگوید معترضی پیدا نمی‌کند. آنچنانکه مثلاً^۱ مرحوم بهار از منوچهری دامغانی استقبال کرده و در جواب قصیده معروف: فغان از این غراب بین و وای او، قصیده فغان ز جغد جنگ و مرغوی او، را با همان زبان منوچهری ساخته و مثل اینست که تقلید از اصل بهتر از آب درآمده.

گروه دیگری هستند که در وضع و جعل لغات رشادت بسیار دارند و برای ساختن لغتهای نو دست بسوی اشکال نادر اشتقاقات زبان فارسی و گاهی پهلوی دراز می‌کنند و حتی استفاده از زبان اوستائی و سانسکریت راهم مجاز می‌شمارند و - پس‌وند - و - پیش‌وند - های متروک را دوباره زنده میکنند و حتی به لزوم طرد همه الفاظ عربی که برای پاره از آنان مانند سیاست و جامعه و اقتصاد و صدها لفظ دیگر معادل فارسی مناسب برای آن وجود ندارد معتقد هستند.

بدبختانه نتیجه روش‌های افراطی ایجاد واکنش‌های روحی است که در نتیجه آن طرفداران هر دو گروه از راه اعتدال منحرف می‌شوند، یعنی دسته‌ای در هنگام نوشتن فراموش می‌کنند که زبان مردم ایران فارسی است و نباید لغات عربی را بدون هیچگونه ضرورتی بجای الفاظ فارسی متبادر به ذهن ساده، بکار برد و دسته معارض یعنی دوستداران زبان فارسی سره در نظر نمی‌گیرند که انس هزار ساله ادیبان و فقیهان ایران با زبان عربی به آسانی از دل‌ها بیرون نخواهد رفت، و گروهی از مردم ایران دفاع از الفاظ عربی و افراط در کاربرد آن را نوعی عبادت میدانند که در این جهان برایشان تشخیص و تعیین بوجود می‌آورد و در جهان دیگر تفاهم باعمال پشت‌پرده را آسان می‌سازد... آری هنوز کسانی در ایران هستند که اگر بر حسب تصادف قرار باشد روزی به بهشت بروند جهنم را چون نام آن عربی است برای اقامت ترجیح می‌دهند.

زبان فارسی در قرن ما بامسئله جدیدی روبرو است که بهر حال از حدود عربی‌مآبی یا فارسی‌دوستی خارج است، به این معنی که در مدت کوتاهی مردم کشور با سازمان‌های سیاسی و اجتماعی اروپائی و دانش‌های نو تکنولوژی جدید و مسائل آن کمابیش آشنا شده‌اند و کار بجایی رسیده که درهمه شئون زندگی حتی وسائل ساده مربوط به زندگی داخلی «نوسیون»های جدید که بکلی در گذشته ناشناخته بوده بوجود آمده است مثلاً:

در امور اداری از «پلان» های چند ساله که با کلمه (برنامه) ترجمه شده گفتگو میشود، مدیران «میتینگ» دارند، «سمینار» تشکیل میدهند، در «سمپوزیوم» شرکت میکنند، علم انفورماسیون که برای ما تازه دارد در زندگی اداری وارد میشود و آهسته آهسته با اردیناتور (Ordinateur)، کمپیوتور (Computeur) سر و کار پیدا میکنیم. موضوع اداره امور صنعتی یعنی (Management) و نتایج آن مسئله روز میشود و همراه هر گامی که در این راه برداشته می شود با مقداری مفهوم و واژه نو سروکار پیدا می کنیم.

در کارهای مربوط به زندگی شخصی، کسانی که در گذشته اگر بیمار بودند با پرهیز و اگر آخوند مآب بودند با حمیه سروکار داشتند اکنون رژیم میگیرند. بجای مشتمال پیش ماساژیست و بجای حمام بخار به سونا (Souna) میروند، سر میز غذا سوپ و بیفتک و رولت و ژیکو و فیله و ژله و تارت و کیک و همبرگر و چیز برگر میخورند. لباس هایی که می پوشیم بلوز و بلوجین و کت و پالتو و پلاور و پولو و امثال آنست. تفریحات و بازیهای ما تنیس و پینگ پنگ و فوتبال و هوکی و اسکی و احیاناً بریج و بلوت و غیره است.

وضع امروز کشور ما تاحدی شبیه وضع ایران پس از حمله عربها شده است. در آن دوره بر اثر همدستی عواملی که ارزیابی صحیح آن امروز به اشکال مقدور است در مدت بسیار کوتاهی دولت و دین ایران باستان مقهور تازیان بیابان گرد گردید و در نتیجه لغات و اصطلاحات دینی و اداری ایران کهن بسرعت منسوخ گردید. الفاظی مانند باژ و برسم و کستی برای اکثریت مردم ایران بیگانه شدو کیش نو که برای همه شئون فردی و اجتماعی و سیاسی آئین های نو و در نتیجه لغات نو همراه آورده بود، جایگزین دین و دولت ایرانی گردید و کار بجائی رسید که مرد مؤمن بمحض اینکه بامداد چشم از خواب می گشود، بی درنگ با تکالیف دینی و الفاظ ناشناخته و بیگانه آن سروکار پیدا می کرد، علاوه بر صوم و صلوة و حج و پرداخت زکوة و خراج که می گفتند (ریش هزار سر است که جز با تأدیه البته به امراء عرب) بهبود نمی پذیرد)، در داد و ستد و همه معاملات دیگر روزانه باره و رسم های مذهبی، و در نتیجه با واژه های عربی دست بگریبان میشد. از سوی دیگر بسیاری از مردم که به دین عرب و زبان عرب گرویده بودند خیال می کردند که عربی علاوه بر اینکه وسیله ارتباط میان عرب زبانان است چون زبان کتاب آسمانی است تکلم با آن و یا حد اقل استفاده از مفردات آن قاعداً نباید

خالی از اجری باشد . کوشش‌های برخی از ایرانیان در سالیان نخستین سلطه تازیان ، برای پیدا کردن معادل برای الفاظ مذهبی مانند نماز برای صلوة و روزه برای صوم و عید گوسفندکشان برای عید قربان نظامی زیادی پیدا نکرد و اصولاً آنچنانکه همیشه و در همه جا پیش می‌آید زبان ملت غالب و راه و رسم‌ها و حتی بی‌رسمی‌های آنان در میان گروه شکست خوردگان گسترش یافت .

وضع ایران امروزی در جهان امروزی عیناً مانند روزی است که بر اثر تاخت و تاز تازیان مبانی زندگی‌اش درهم ریخت و آئین‌های کهن و راه و رسم کشورداری اصیل ایرانی و عبارات و اصطلاحات مربوط به آن از رونق افتاد و سرانجام مهربطلان خورد . یعنی امروز هم وضعی پیش آمده که ایرانی درباره همه کلیات و جزئیات زندگی و فرهنگ و علم باید دوباره بیندیشد^۱ و مانند کسانی که خانه عوض میکنند اثاث کهن را دور بریزد و یا قیافه نو بآن بدهد و با کادر جدید زندگی هم آهنگ سازند .

* * *

از عوارض قهری این وضع یکی اینست که اصطلاحات و واژه‌های کهن را برای نیازهای نو نمیتوان همیشه منطبق ساخت پاره‌ای از لغات مفهوم و مصداق خود را ازدست میدهند و پاره‌ای معانی و مضامین نو بوجود می‌آید که فاقد واژه هستند و ناچار فکری برای آن باید کرد . توجه به این مطلب از همان روزی که ایرانی با تمدن صنعتی و علمی اروپا سروکار پیدا کرده آغاز شده است در کتاب سالنامه مانندی که اعتمادالسلطنه تألیف کرده اصطلاحات جدید دوران خود را بر شمرده به اسامی گل‌ها و چیزهای دیگری که از اروپا اقتباس شده برمیخوریم .

در شماره ۳ و ۲ و ۱ سال ۵۶ روزنامه‌ای که به نام روزنامه ایران سلطانی چاپ میشد (۱۳۲۱ غره محرم توشقان‌نیل ترکی) مینویسد:

«اعلام»

تاکنون مجلس آکادمی^۲ در ایران نبوده است . از این تاریخ باقبال بیزوال

۱- ترجمه اصطلاحی است که مدتی است در فرانسه معمول شده -

Repenser la question

۲- درباره فرهنگستان (یعنی آکادمی) و وظائفی که در فرانسه به‌دهه آن واگذار شده ظاهر^۱ اشتباه مانندی میان علاقه‌مندان به امر لغت پیش آمده . پاره‌ای از مردم تصور می‌کنند که فرهنگستان بقیه در صفحه بعد

شاهنشاهی در جزء ترقیات جدیده مجلس آکادمی در تحت ریاست ندیم السلطان وزیر مطبوعات و دارالتألیف و دارالترجمه منعقد خواهد شد که فضلاء را جمع کرده و ماهی یک بار انعقاد مجلس ساخته در مقابل هر شیئی جدید الاحداث که سابقاً نبوده لغتی وضع کند یا اصلاحی بزبان تازی و پارسی طرح نماید. فضلاء آن مجلس که آن لغت جدید یا اصطلاح تازه را بآن معنی جدید الاحداث قبول کردند و امضاء نمودند آن لغت را در نمره های بعد این روزنامه انتشار خواهیم داد و مبتدع این لغات و این مجلس افضل الملك مدیر و دبیر این روزنامه است. محض اینکه نمونه بدست خوانندگان این اوراق آید میگوئیم مثلاً بجای اتومبیل که در این عصر بایران آورده شده است ما گردونه آتشی میگوئیم. کالسکه را گردونه بزرگ و درشکه را گردونه کوچک مینامیم.

آرتیکل فرانسوی را لایحه می نگاریم. هیئت کردی پلوماتیک راهبست مصلحه مینویسیم. پیرترین سفرا را اقدم سفرا میخوانیم. یک نکته از این معنی گفتیم و

بقیه از صفحه قبل

دستگاه وضع و جعل لغات است در حالیکه نقش اصلی فرهنگستان فرانسه (آکادمی فرانسه) که همیشه مورد توجه ایرانیان بوده، ثبت کردن لغات نو قابل قبول در فرهنگ رسمی زبان فرانسه است نه جعل لغات. باین معنی که فرهنگستان فرانسه هفته ای یک روز (گویا روزهای پنجشنبه) برای اصلاح و تکمیل کتاب فرهنگ زبان فرانسه جلسه تشکیل میدهد و لغات نوی را که در زبانی گفتگو و یا در نوشته های علمی و ادبی بکار برده می شود مورد مطالعه قرار می دهند تا اگر لغت نو با موازین دستوری و زبان شناسی قابل تطبیق بود و یا مصرف آن عمومیت پیدا کرد (ولو اینکه اصل وریشه آن با سنت های جاری زبان معارض باشد) در فرهنگ ثبت و به آن جنبه رسمی و قطعی داده می شود. لغاتی که به فرهنگستان عرضه می شود یا ساخته و پرداخته عامه مردم است که در همه جا سازنده و صاحب اصلی زبان است و یا لغاتی است که دانشمندان برای مفاهیم و پدیده ها و اختراعات و اکتشافات نو در کتاب ها و مقاله های خود بکار برد و مورد قبول ارباب فن قرار گرفته است.

روش کار فرهنگستان فرانسه بی اندازه کند است، و در سال بیشتر از چند ده یا صد لغت را ثبت یا رد نمی کند. نتیجه این روش اینست که عامل زمان که بهترین منقد و داور این قبیل کارهاست اثر خود را می بخشد. یعنی واژه های نادرست و یا معارض با ذوق سلیم در طول سال های دراز اگر عامه مردم و یا دانشمندان و ادبا آنها نپذیرفتند ناچار فراموش می شود و به جلسه فرهنگستان با فرصت کمی که دارد عرضه نمی شود. بهر حال فرهنگستان مانند پرویزی است که واژه را اگر از زیبایی و رسائی عاری باشد رد می کند و آنچه را که با نوامیس اصلی زبان و یا با کاربرد عامه سازنده همیشگی لغات است قابل تطبیق باشد ضبط می کند، و زبان را غنی تر و شیوا تر می سازد. البته وظیفه مهم دیگری که بمعهده فرهنگستان است تهیه و نشر دستور زبان است که فعلاً از موضوع بحث ما خارج است.

همین باشد. انشاءالله شرح این داستانرا مشروحاً خواهیم نگاشت، اگر خدا بخواهد. ندیم السلطان در نمره‌های بعد رواج علم خواهد داد و ترقیات جدیده احداث خواهد کرد و قوه را بفعل خواهد رسانید. مطبوعات را ترقی میدهد. مجلس تصحیح فراهم میکند که هیچ کتابی در ایران بفلط از مطبعه بیرون نیاید. اگر کتابی بفلط چاپ شود مسئول دولت خواهند بود. باتقویت جناب اشرف امجد اتاییکی البته این کارها صورت التیام خواهد پذیرفت.»

در شماره ۲ همان روزنامه زیر عنوان تبدیل لغات خارجه به لغات داخله مینویسد این هفتة انجمن فضلا این چند لفظ را اختیار کردند:

«کلکسیون لفظ فرانسه است و ما بجای آن می گوئیم مخزن سکه یا مجمع تمبر یا مجموعه نشان. تلگرافات را چنانکه عثمانیان مینویسند ما هم اخبار برقیه می نویسیم. ورقه تلگراف را رساله برقیه یا لایحه برقیه مینویسیم. تلگراف خانه را مخبر بفتح میم مینویسیم، و پستخانه را مرکز (باضاد) می نویسیم. از آنکه چاپار همیشه از آنجا حرکت می کند و تحریک جناح میدهد...»

بجای نشان و شام پیشنهاد کرده ، شمن دوفر را بفارسی راه آهن و بحرایی مثل عثمانیان سکه الحديد گوئیم. واگن را هم اطاق سه گانه یا رواق مثلث پا مر کب سه پشته مینویسیم.»

در روزنامه کاهه هم چند لغت اروپائی طرح و برای آن معادل هائی پیشنهاد شده بود ، از علامه فقید مرحوم میرزا محمدخان قزوینی هم یادداشت هائی در دست است که باهمت خستگی ناپذیر آقای ایرج افشار و کمک دانشگاه تهران چاپ شده در جلد سوم یادداشت ها چند صفحه برای لغت های نواختصاص داده شده. معلوم می شود استاد فقید که بیش از همه کس متوجه دشواریهای ترجمه از متون فرنگی بوده و در مواردی که به لغتی بر میخورده که نیازی را رفع می کرده یادداشت می فرموده ولی از وضع یادداشت ها معلوم می شود که مطالب را بصورت قلم انداز مرقوم داشته و اگر مراجعه مجددی می کرد شاید بسیاری از لغات را عوض میکرد. مثلاً نارشی را به فتنه ترجمه کرده که اکنون هرج و مرج بجای آن رایج شده ولی هیچیک از این دو لفظ اصول سیاسی معروف به آنارشیزم را که مخالف وجود هر گونه تمرکز کار در دست دستگاه دولت است نمی رساند.

بریگاند (Brigand) را حرامی ترجمه کرده که از راهزن مناسب تر

بنظر می آید.

Candidat را مشرف ترجمه کرده و آنرا بهتر از مترشح دانسته که امروز به آن نامزد میگویند .

Cana را گل یسر نوشته که امروز گل اختر مینامند (ولی یسر صحیح تر است زیرا این کلمه در رشت معمول است و تسبیح‌هایی را که از تخم‌های گل کانا میسازند تسبیح یسر مینامند).

Centenaire را عیدالمئوی و کونفر Comofort یعنی وسایل آسایش را مرافق و ماهی سوف را که معادل صحیح آن ساندِر Sandre است کولین (Colin) نوشته و اکونومی را قناعت و Directeur را قیم ترجمه کرده. برای فیکوران که اصطلاح امروزی صحیح آن ظاهر را سیاهی لشکر است معر که گیر پیشنهاد کرده. برای ایدآل مرقوم داشته همت، (در بعضی موارد)، برای Illusion پندار و فریب نوشته که بامعنای ایلوزیون کاملاً تطبیق میشود.

برای Indifférent که امروز متأسفانه بی تفاوت در حال اصطلاح شدن است فارغ را پیدا کرده که بر مراتب به بی تفاوت ترجیح دارد. مانند نسق برای Ordre که از الفاظی که اکنون معمول شده (ترتیب-نظم) ظاهراً بهتر است .

بدیهی است علامه مرحوم که غرق در مطالعه متون عربی و متون فارسی مشحون از الفاظ عربی بوده توجه زیادی برای یافتن واژه‌های فارسی سره نداشته. مثلاً برای Pirate کلمه سراق البحر را بجای دزد دریائی و برای Ressemeler که گویا تهرانی‌ها به آن نیم تخت انداختن میگویند خصف النعله و بجای ولگردی در مقابل Vaga andoge تشرّد پیشنهاد فرموده است.

منظور از ذکر چند مثال این بود که اهمیت موضوع وضع یا انتخاب واژه

های فنی و علمی و توجهی که نویسندگان و بزرگان ادب از روز نخستین به این مسئله داشتند روشن شود. کارواژه‌یابی در هر حال کار بسیار دشواری است و نتیجه کار هر چه باشد بهر حال لغات ناشناخته نو در هیچ‌جا از روز اول با گرمی استقبال نمی‌شود. زیرا که زبان هر ملت جز و کادر یعنی محیط زندگی يك ملت است و معمولاً کسی بامیل هیچ يك از عوامل محیط زندگی خود راعوض نمی‌کند. ولی تغییرات سریع و شگرف عوامل زندگی در همه شئون که بشر و در نتیجه

کشور ما با آن سروکار دارد ایجاب میکند که تا دیر نشده جنبش صحیح و سریعی در این باره در کشور آغاز و گسترش یابد. ملت ایران مجبور است که علوم جدید و فنون مربوط به آن را هر چه زودتر به زبان فارسی برگرداند تا از يك طرف کسانی که زبان‌های خارجی را بحد کافی دارا نیستند بتوانند از کتاب‌های مربوط به

آن استفاده کنند و از طرف دیگر زبان ماقیافه زبان محلی را از دست بدهد و تبدیل به زبان واقعی امروزی بشود .

باید در نظر گرفت که اگر روزی زبان فارسی در همه خاور زمین از ترکیه و بالکان و حتی تاحدی مصر گرفته، تا هندوستان و قسمتی از غرب چین و قفقاز کم و بیش رواج داشته، دلیلش این بود که در آن دوران زبان ماحواب نیازمندی های مردم آن روز را میداد. زبان شعر فارسی زبانی بود در منتهای خوش آهنگی و وسعت که برای بیان همه عواطف و شورهای درونی مردم آن روزگار کافی بود. آری شعر فارسی باصورو وسائلی که داشت مانند يك نوع آهنگ موسیقی بود که مردم خاور زمین همه اهتزازهای روح خود را در آن باز می یافتند.

زبان نثر هم که همه جا مخلوطی از فارسی کم، و عربی فراوان بود زبان زور آزمائی ادبی و فضل فروشی بود که در همه جا رواج داشت و برای این منظور الفاظ بقدر کافی برای اینکه از معنی چیزی کم نیاید و لفظ بحد و فور مصرف شود وجود داشت.

ولی اینک دورانی که محسوسات بشری منحصر بموالم قابل درك و وصف از راه شعر بود سپری شده و ما با مسائل نوی روبرو هستیم که برای بیان آن نثری قوی و الفاظی بسیار دقیق ضرورت دارد. امروز بمحض اینک يك كتاب فلسفه یا سیاست یا اقتصاد یا علوم دقیق مانند ریاضیات و طبیعیات و غیره را بخواهیم به فارسی برگردانیم فوراً متوجه میشویم که کمیت ما با اصطلاح لنگ است و برای بیان معانی دقیق مجبور هستیم که عین لغات فرنگی را بکار ببریم و نثری شبیه نثر اردو با تعدادی لفظ انگلیسی مسخ شده و چند لفظ ربط دهنده بسازیم و یا بر حسب عادت واژه های تازی نارسا و تقریباً همیشه غلط بکار ببریم و طالب را بصورت نیمه کاره و تقریبی بیان کنیم یا از بیان آن صرف نظر کنیم.

امروزه برای يك فرد فرانسوی که در صدد ترجمه کتابی علمی از انگلیسی بفرانسه باشد اگر باین دوزبان آشنا باشد تقریباً اشکالی وجود ندارد، زیرا که برای هر لغت علمی انگلیسی يك معادل فرانسه وجود دارد، جز در مورد دانش های پیشرو مانند دانش مربوط به ماهواره ها و مخابرات بامتدهای جدید، و یا فن الکترونیک و بیولوژی جدید که مترجمان اروپائی غالباً لفظ امریکائی را بصورت موقت برای رفع نیازمندی آنی میگیرند و اگر کار برد آن لفظ و مفهوم آن دوام یافت و گسترش پیدا کرد در آن صورت معادل فرانسوی برای آن میسازند مانند پایپ لاین که در این اواخر Oleoduc و انجیرینك Injenewire که بجای لغت انگلیسی معمول شده ولی مدتی بهمان شکل انگلیسی در فرانسه رواج داشته است.

فقدان الفاظ علمی و فنی این اندیشه بسیار غلط را در ایران رواج خواهد داد که شروع و ادامه تحصیلات عالیه در ایران به زبان فارسی میسر نیست، و باید درسهای عالی را بزبان غیر از فارسی به دانش جویان تعلیم داد.

در حالیکه روزیکه دانشگاه ایران تأسیس شد وسائل کار دانشگاهی یعنی کتاب و استاد و جای کار به قدر یک صدم امروز وجود نداشت، ولی کسی درصدد نیامد که دروس را بزبانی غیر از فارسی تدریس بکند. نتیجه این روش این شد که عده زیادی مهندس و پزشک در ایران و با همین زبان ناقص تربیت شدند که با مراعات منتهای بی طرفی میتوان گفت بیشتر آن افراد از نظر سطح معلومات فنی و صلاحیت علمی از کسانی که بزبانهای خارجی درس آموخته دست پای کمی ندارند. بنده خودم شاهد گفتگو میان پزشکان دانشمند ایرانی بودم که پادشاهی از آنان عقیده داشتند که چون لازمه تکمیل اطلاعات در دوران پس از تحصیل مراجعه به مجله‌ها و نشریه‌های ادواری است (که در کشور ما هنوز بسیار نادر است) ناچار پزشک یا مهندسی که بازبان خارجی انس دائم نداشته باشد مردی نیمه کاره. بار خواهد آمد، و پس از اشتغال به کار بهره‌ای از کارهای جدید علمی بیگانگان نخواهد برد. درحالی که در کشور ما چون درحال پی‌ریزی تمدن جدید هستیم اطلاعات فنی عمومی و کلی بشرط اینکه بخوبی درک و فهم شده باشد شاید مهمتر و ضروری‌تر از اطلاعات پیشرفته و آینده‌نگر دستگاه‌های بزرگ علمی اروپا و آمریکا باشد. و بهر حال برای رفع این نقص یعنی نبودن و یا کم بودن نشریه‌های علمی ادواری که در مورد پزشکی واقعاً مهم است شاید بتوان سازمانی بوجود آورد که از نشریات درجه اول بیگانه مطالب بسیار عمده را انتخاب و ترجمه یا نقل و بهر صورتیکه ممکن باشد در دسترس پزشکان قرار بدهند و یا مراکزی باین منظور در دانشگاه‌ها فراهم آورند که نقش رابط میان جهان جدید علم و درس خوانده‌های سابق را تأمین میکنند و پزشکان و مهندسان را از راه، و رسم‌های نو علمی مرتباً آگاه سازد. بنده یقین دارم که اگر این قبیل مسائل مشتری و خواهان داشته باشد خواه ناخواه حتی در خارج از دستگاههای دولتی دستگاههایی بوجود خواهد آمد که این نقیصه را ولو بقصد جلب نفع هم شده جبران خواهند کرد. یعنی خلاصه‌هایی از کشف‌های نو و تئوری‌های علمی امروزی را مرتباً چاپ و در دسترس طالبان خواهد گذاشت.

استادان و دانشمندان محترم باید توجه فرمایند که لطمه‌های حاصل از تعلیم علوم عالیه بزبان های خارجی، ازهر لطمه دیگری که به فرهنگ ایرانی وارد شود شدیدتر و عمیق تر خواهد بود، زیرا که بتدریج علاقه مردم به نشر کتاب‌های علمی و خواندن آن بزبان فارسی کم خواهد شد و زبان فارسی بصورت زبان محلی مانند طبری و گیلکی و سمنانی و فری زندی در خواهد آمد .

ضمناً نباید فراموش کرد که رخنه عمیق و انحصاری هر زبان خارجی در کشوری سرانجام منجر به رخنه‌هایی از انواع دیگر میگردد ، فرانسویان که روزی سوریه و لبنان را بصورت protectorat درآورده بودند، چون زبان فرانسه در بیروت و لبنان گسترش مانند، در میان مارونیت‌ها^۱ پیدا کرده بود، مدعی بودند که در این منطقه حقوق فرهنگی^۲ دارند و از اینکه عده‌ای از مردم لبنان کتاب اول و دوم فرانسه را در دبستانها فرا گرفته بودند میخواستند نتیجه بگیرند که این مردم باید نفوذ سیاسی و اقتصادی فرانسه را بپذیرند . کوشش عظیم دانشگاه تهران را در راه ترجمه و تألیف کتابهای علمی و فنی بزبان فارسی نباید نادیده گرفت . ممکن است کسانی که همیشه در کنار گود می‌نشند و به کشتی گیران و پهلوانان داخل گود خرده می‌گیرند، پاره‌ای از نواقص این کار را دلیل نارسائی زبان و بی‌صلاحیتی نویسندگان آن بدانند و به مؤلفان آن کتاب‌ها که با همه دشواریهای موجود قدم‌هایی در راه رفع نواقص زبان فارسی برداشته‌اند انتقادهای بجای یا بی‌جا بکنند . ولی فرا گرفتن دانش‌های نو بزبان فارسی و، تألیف کتابهای علمی به این منظور، ولو اینکه پاره‌ای از مؤلفان در مراعات جمله بندی و قواعد دستوری و یا در انتخاب الفاظ اشتباهاتی را هم مرتکب شده باشند ، اهمیت حیاتی دارد و آینده زبان فارسی و گسترش و تجدید نفوذ آن وابستگی به بیشتر شدن و بهتر شدن این گونه تألیفات دارد.

بنده ترجیح میدهم که علوم امروزی به فرزندان سرزمین ایران بزبان فارسی و لو شکسته بسته و غیر فصیح تعلیم شود تا بزبان خارجی دیگر، مثلاً زبان آلمانی یا سوئدی بسیار فصیح که بهر حال ما اذ درك کیفیات فصاحت آن عاجز خواهیم بود . کتاب‌های علمی گذشته هم که غالباً منحصر به صرف ونحو و فقه و غیره بوده ظاهراً از فصاحت و زیبایی چندان بهره‌ای نداشت ولی حسن همان کتاب‌ها (ولو با فارسی آخوندی خالی از لطف) این بود که مشعل زبان را بهر

ترتیبی بود روشن نگاه داشتند و به مردم امروزی ایران تحویل داده‌اند. حال اگر متون علمی جدید هم نواقصی دارد، رفع نواقص بر عهده کسانی است که ادب فارسی و لغت آن رشته اختصاصی‌شان است و می‌توانند در هر گام مؤلفان امروزی را راهنمایی کنند و باتذکرات درست و دور از تعصب نواقص را گوشزد نمایند.

حال باید دید برای رفع نقیصه از چه راهی باید وارد شد و چه کارها باید کرد؟
۱- باید بمرض سروران گرامی برسانم که موضوعی که امروز درباره آن بحث می‌کنیم تازگی ندارد، و از مدتی باین طرف مورد توجه گروهی، یا گروه-هائی از کسانی که از یکسو بادانش و فن آمروزی سروکار دارند، و از سوی دیگر دلبستگی به گسترش و باصلاح up to date ساختن زبان فارسی دارند، قرار گرفته است. تا حدودی که بنده خبر دارم، بنیاد فرهنگ ایران هیئتی را مأمور گردآوری اصطلاحات علمی و فنی کرده و کتاب بسیار با ارزشی بنام فرهنگ اصطلاحات علمی در چند صد صفحه چاپ کرده که قطعاً مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

۲- پنج تن از دانشمندان که نامشان در کتاب اصطلاحات جغرافیائی قید شده با سرپرستی مؤلف محترم دائرة المعارف از سالها باین طرف، هفته‌ای یکبار جمع می‌شوند و برای واژه‌های علمی، معادل‌های فارسی پیدا می‌کنند، کتاب کوچک ولی بسیار با ارزشی هم بنام فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی تألیف و چاپ کرده‌اند که متضمن لغات بسیار خوب و دقیق برای مفاهیم جغرافیائی است. اصطلاحات فراوان دیگری هم جمع‌آوری کرده‌اند که در کتاب دائرة المعارف فارسی از آن استفاده شده.

۳- در انجمن فنی فرانسه ایران از چند سال به این طرف کمیسیونهائی برای ترجمه لغات فنی (راه‌سازی - سدسازی - الکترونیک و غیره) تشکیل میشود که برای پیدا کردن معادل برای لغات فنی کوشش میکنند.

محصول کار این گروه چند جلد کتاب است که چاپ شده و هم‌اکنون در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته بسیاری از لغاتی که توسط اعضای این مجمع پیشنهاد شده وافی به مقصود بنظر می‌آید.

۴- گروه‌هائی دیگر هم در سازمانهای دیگر فعالیت‌های مشابه دارند که بنده اطلاع مستقیم از تمامی کارشان ندارم ولی شك ندارم که همه با حسن نیت برای رفع نقص زبان فارسی کوشش میکنند.

۵- خزانه بسیار گرانبهائی الفاظی که در زبان توده مردم مرسوم است و مخصوصاً در شهرستانهائی مانند یزد و اصفهان و کاشان هنوز فراموش نشده

بد بختانه مورد توجه دانشمندان محترم کشور واقع نشده. در زبان مردم این ولایات واژه‌های بسیار اصیل و زیبایی بی‌شمار وجود دارد، که در زبان ناشیوای مردم تهران امروزی بکلی ناشناخته است ولی بدبختانه این واژه‌های اصیل در همان شهرها و روستاها هم بر اثر نفوذ تدریجی نثر روزنامه‌های عصر تهران، روبه متروک شدن میرود.

اینک چند مثال :

در یزد هنوز گروهی از مردم به پدر بزرگ (مامس و یامس) میگویند ، «پسا» به نوبه و نظم اطلاق میشود، مردم کاشان اشراف را سرانگیز میگویند (این خانه به خانه من سرانگیز دارد) و برای غیر سید در مقابل سید هنوز رشتیق که ظاهراً اصطلاح قدیم زرتشتی است بکار میبرند.

پتگانیدن یعنی منظم کردن، گورانیدن یعنی کاری را مختل و بی نظم کردن و غیره. بنظر بنده بسیار بجا خواهد بود که در آینده گروه های کوچکی از میان دانشجویان دانشکده ادبیات به این شهرها بروند، و بدون هیچگونه مداخله و اظهار عقیده شخصی عین واژه‌ها و جمله‌های حاوی آن واژه‌ها را یادداشت کنند ، و آرشیوی برای این لغات فراهم آورند تا بعدها مورد استفاده قرار گیرد.

۶- اصطلاحات مربوط به پیشه‌ها و صنایع دستی محلی گنجینه دست نخورده و گران بهایی است که از بسیاری از لغات آن میتوان در کارهای فنی استفاده کرد، اصطلاحات بنائی و معماری و نجاری و فلز کاری‌های قدیم و زرگری و خاتم سازی و نقاشی با اصطلاح سنتی، و کشاورزی و آبیاری و چاه کتی و کاریز سازی و بافندگی و زردوزی و مینا کاری و قلمزنی و دامداری و دهه‌پیشه دیگر در هیچ جا بصورت سیستماتیک جمع آوری نشده و چون غالب این الفاظ برای مردم تهران که رویهمرفته جز امور دیوانی هرگز شغلی نداشته‌اند و شب و روز (مشغول اقدام مقتضی بعمل آوردن) در ادارات هستند، مجهول بوده در ادبیات و کتابهای لغت هم اثری از آن دیده نمیشود اگر جمع آوری نشده و جایی یادداشت نشود، پس انمدتی فراموش شده و جای خود را به اصطلاحات ساختگی ادارات و یالغات - خارجی خواهد داد .

این بنده با استفاده از همکاری و کمک و راهنمایی دوست دانشمندی که وجودش بتهنایی ما نند سازمان بزرگی در کارهای فرهنگی مؤثر است در حدود

۴۰۰۰ فیش به این منظور جمع آوری کرده‌ام که هم اکنون در اختیار بنده است. برای گرد آوردن این لغات اشخاصی از میان دانشجویان دانشکده فنی و ادبیات انتخاب شدند و به شهرهای مختلف فرستاده شدند تا با صاحبان پیچ‌های محلی تماس بگیرند و نام‌های همه فن‌آورده‌ها و ابزارهای کار را فراگیرند، این اقدام فعلاً جنبه گام اول این کار را دارد و در آینده لغات گردآمده باید دوباره کنترل شود تا فیش‌ها بکلی از اشتباه خالی باشد و تعریفات با دقت بیشتری روی فیش‌ها قید گردد. بهر حال نتیجه آنی که مسلم این اقدام اینست که بر جویندگان روشن می‌کند که زبان فارسی بسیار بسیار غنی‌تر از آنست که نویسندگان فرهنگ‌ها قید کرده‌اند زیرا که اساس فرهنگ‌های فارسی موجود بر مبنای رفع مشکلات اشعار فارسی است نه تهیه کتاب لغت جامع که همه لغات اعم از مشکل و تادرو رایج در آن جمع آوری شده باشد.

۷ - فرهنگ‌های فارسی موجود مانند برهان قاطع و فرهنگ‌آنندراج و فرهنگ‌اسدی و نظائر آن مخصوصاً کتاب اشتاینکاس Steingas منبع بسیار مهمی است برای پیدا کردن لغات فنی و علمی، در این کتاب واژه‌های بیشمار مهجوری هست که به آسانی میتوان بانیازمندی‌های امروزی تطبیق کرد و با مراجعه بسیار سطحی به این فرهنگ (ولو بصورت ورق زدن) میتوان به آسانی به امکانات ناشناخته زبان فارسی پی برد.

اسامی بسیاری برای پزندگان و درختان و ابزارهای کار و حتی الفاظ بسیار خوب برای پاره‌ای معانی مجرد که امروز در دائره تنگ الفاظ عربی معدود، محصور مانده در این فرهنگ‌ها موجود است که به آسانی میتوان معرفی کرد و تعمیم داد.

۸ - فرهنگستان ایران در دوران پیش از شهریور لغاتی وضع کرده که بسیاری از آن لغات جای خود را در نوشته‌ها و نشریه‌ها و حتی دوزبان مردم جاز کرده و از قراری که بنده شنیده‌ام و آقایان محترم اطلاع دارند فرهنگستان جدید هم مدتی است شروع بکار کرده و شاید بزودی مجموعه، یا مجموعه‌هایی بیرون بدهد.

۹ - در زبان مردم کوچه و بازار علاوه بر لغات اصیل فارسی ولایتی که در بالا به آن اشاره شد مقداری واژه‌های بسیار قوی و رسا موجود است که معلوم

نیست تاچه اندازه بتوان آنها را بازبان فارسی اصیل ارتباط داد، پاره‌ای از این عبارات که چیزی از نوع آرگویی فرانسه و اسلنگ انگلیسی است. برای بار اول توسط آقای جمالزاده نویسنده نامور در پایان کتاب (یکی بود یکی نبود) معرفی شده، بعدها خود آقای جمالزاده لغات بیشتری را جمع آوری و بصورت فرهنگ لغات عامیانه چاپ کرده است.^۱ کتابی هم بهمان عنوان در افغانستان چاپ شده که طول و تفصیل بیشتری دارد. ولی مثل اینست که بسیاری از لغات آن در ایران شناخته نیست، ضمناً شاید ذکر این نکته بی فایده نباشد که در افغانستان متأسفانه برای مفهوم‌های نو واژه‌های پشتو را که از نظر لغات و صرف بازبان فارسی تفاوت بسیار فاحش دارد رجحان نهاده‌اند، مثلاً برای شاهراه سړک و برای دانشگاه پوهنتون و برای بانومیرمن و برای آقاشاغلی، را مرجح دیده‌اند و عنوان‌های وزارتخانه‌ها و ادارات را بصورت پشتو می‌نویسند در حالیکه متن نامه‌ها همه بفارسی است، عیناً مانند پاره‌ای از کتاب‌های فارسی قدیم که سرفصل را بمری می‌نوشتند و متن کتاب بفارسی و یا ازبانی که به عقیده نویسندگان این قبیل کتابها فارسی بود نوشته میشد، عذر کسانی که برای متون فارسی عنوان عربی می‌گذاشتند اهمیت و گسترش و عمق نفوذ زبان عربی بود در حالیکه در مورد زبان فارسی و پشتو وضع بکلی معکوس است.

۱۰ - منبع بسیار گرانبهای لغت های فارسی متون کهن فارسی است که خوشبختانه اکنون باجدیت زیاد از طرف بنیاد فرهنگ ایران و بنگاه ترجمه و نشر کتاب و انجمن آثار ملی و غیره چاپ و معرفی میشود. کتابهای مذهبی و تفسیرها مشحون است از لغات خوب و رسای فارسی که متأسفانه غالب آن لغات ازجریان فارسی مکتوب اکنون خارج شده است. بطوری که بنده شنیدم و امیدوارم خبر صحیح باشد جمعی از استادان بزرگوار این متون را با دقت میخوانند و تعبیرات و اصطلاحات را یادداشت و فیش بندی میکنند... بعنوان مثال میتوان لفظ «برکشیده» را از تاریخ بیهقی ذکر کرد که به معنای حمایت شده و تربیت یافته بکار رفته - آویزان آویزان، درست (بعبارت علامه قزوینی مرحوم انگ) بمعنای اکروشاژ فرانسوی است یعنی دولشکر بی آنکه بجنگند دنبال هم بروند

۱ - کتاب کوچکی هم که متضمن پاره‌ای لغات عامیانه طنز آمیز که در محیط میرزاها و مستوفیان معمول بوده در دوره پادشاهان قاجار چاپ شده که نسخه آن کمیاب است.

و تماس‌شان قطع نشود.

۱۱- لغات اختصاصی زبان های محلی مانند گیلکی و طبری و کردی و زبان بهدینان یزد و کرمان ولری و نظائر آن برای پاره‌ای از مفاهیم، لغات اختصاصی دارد که در زبان فارسی شاید بتوان معادل برای آن پیدا کرد. مثلاً برای نام های پرندگان کتاب دکتر محمد مکرری مرجع بسیار گرانبهای است.

مؤلف دانشمند کتاب نامهای مرغان را به زبان کردی با دقت جمع‌آوری کرده و نام‌های فرنگی و علمی آن‌را هم در کتاب خود قید کرده است. خوشبختانه بیشتر این نام‌ها قیافه فارسی دارد و یا فارسی است که تلفظ آن کمی عوض شده. برای اسامی گیاهان و درختان هم هیچ چاره‌ای جز توسل به زبان گیلکی و طبری که از نظر نام‌گذاری فرق زیادی باهم ندارند نداریم. زیرا که در مناطق خشک ایران انواع درخت و گیاه خیلی فراوان نیست و جایگاه درختان جنگلی و گل و گیاه در شمال ایران است که همه نامهای دقیق دارد و خوشبختانه این کار تاحدی تاکنون انجام شده و برای فلور^۱ ایران چند کتاب خوب تاکنون تهیه و چاپ شده است.

در زبان طبری برای هواشناسی یعنی انواع ابر و باران و مه و اژه‌های فراوان موجود است که زبان امروزی ما فاقد آنست، و برای ترجمه لغات فرنگی فنی هواشناسی میتوان بسیاری از آن لغات را اقتباس و داخل فرهنگهای فنی کرد. از فرهنگ بهدینان هم میتوان استفاده کرد مخصوصاً که آن کتاب تا حدی که بنده در نظر دارم با دقت زیاد تهیه شده و برای پاره‌ای از ابزارهای کار تصاویری هم دارد.

در فرهنگ لری هم لغاتی است که میتوان احیاناً برای بعضی از مفاهیم فنی وارد فرهنگ لغات فنی کرد.

از زبانهای محلی دیگر، حتی در زبان رایج امروزی آذربایجان میتوان لغات بسیاری بدست آورد و برای نیازمندی‌های فنی از آن استفاده کرد. در زبان آذری امروزی تقریباً همه لغات مربوط به پیشه‌ها و صنایع و مخصوصاً امور کشاورزی و دامداری ریشه فارسی دارد که اگر درست جمع‌آوری شود شاید

بتوان درباره‌ای از موارد آن لغات را بکاربرد.

منبع بسیار گرانبهایی که برای بیان مطالب درآینده باید مورد استفاده قرار گیرد زبان شعر فارسی است، به دلالی که بر بنده تاحدی پوشیده است زبان شعر فارسی در طول قرون تغییر بسیار زیادی پیدا نکرده و برخلاف زبان نثر اداری که غالباً مشحون از واژه‌های بیگانه و تعبیرات نارسا و ساختگی شده است، اصالت خود را حفظ کرده در زبان شعر و حتی در زبان نثر ادبی و شاعرانه، ظریف‌ترین و دشوارترین مطالب را بایبانی کوتاه، باتوسل به حداقل الفاظ، میتوان ادا کرد و حتی بکار بردن فارسی‌های کهنه و تاحدی مهجور در آن مجاز شمرده میشود، کوتاهی و رسائی جملات و ایجاز در کلام منظوم فارسی واقعاً جنبه اعجاز دارد در حالیکه نثر فارسی پر است از الفاظ مرادف بی‌لزم که جز سنگین ساختن کلام نفعی در آن متصور نیست. مثلاً اگر بخواهیم مطلبی را که در يك بيت منسوب به رودکی :

(هر که نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار) و یا معنای جمله (بیرند و بنهند و نخورند و ندهند) با همه رواجی که مفهوم آن دارد، و یا مثلاً مطلب این بیت کهن: (غم مخور ای دوست کاین جهان بنماید و آنچه تو میبینی آنچنان بنماید) و یا مضمون شعر حافظ (در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست) را به نثر امروزی در بیاوریم بی آنکه خود خواسته باشیم ناچار به عبارات ثقیل و جملات دور و دراز و الفاظ عربی بی‌لزم متوسل میشویم.

مثل اینست که مردم ایران برای همه چیزهایی که با خواسته‌های دل، و هوای درونی‌شان سروکار دارد زبانی مجلل و قاطع و زیبا که زبان شعر باشد قائل شده‌اند و حیفشان می‌آید که آن زبان را برای نیازهای عادی زندگی روزانه بکار ببرند، عیناً مانند کسی که ظروف و اوانی گرانهای مانده از پدران را در گنج‌ها گذاشته و برای رفع حوائج هر روزه از همسایه دیگ و دیگ بر و کاسه و بشقاب عاریه بگیرد.

بنده خیال میکنم که یکی از راه‌های زبان فارسی تعلیم صحیح و عمیق زبان فارسی و ملزم ساختن دانشجویان حتی در قسمت‌های عالی فنی به فرا گرفتن

و حفظ قطعات برگزیده از شعر و تاحدی از شرق قدیم با قوسی است، تا کسانی که درس‌های عالی می‌خوانند مانند همه کشورهای خارجی و مثلاً فرانسه که بنده تا حدی از اوضاع تحصیلی آنجا چیزهایی شنیده‌ام، دانشمندان، یعنی پزشکان و مدیران بزرگ و افسران و حتی مهندسان زبان را در سطحی بالاتر از سطح معلومات دبیرستانی فراگیرند و با متون قدیم و اصیل و بیان رسا و کوتاه و شیوه‌های آن آشنا بشوند و آهنگ و زیبایی‌های زبان خودشان را درک کنند تا اگر خواستند واژه‌ای را برای رفع نیازمندی‌های فن خود بپذیرند تاحدی صحیح و سقیم آنرا تشخیص بدهند و از پذیرفتن و نوشتن الفاظ خیلی غلط و سنگین و معارض با ناموس زبان پرهیز کنند. برای مثال میتوانم عرض کنم که در کشور فرانسه هیچ مهندس به مدرسه پلی تکنیک یا E.N.A.^۱ پذیرفته نمیشود مگر اینکه زبان فرانسه را در کمال خوبی بداند و بتواند هر موضوع فنی را با زبانی شیوا منقح و بکلی خالی از غلط بیان کند، و در مواردیکه با اندیشه‌های عمومی و کلیات سروکار دارد بتواند مطالب خود را با زبانی فصیح و رسا بنویسد و چون طبقه اختراع‌کننده و کشف‌کننده در میان پزشکان و زیست‌شناسان و مهندسان بیشتر است، ناچار این طبقه بیشتر با مسئله وضع لغات سروکار دارند. کشف‌کننده‌ای که به پدیده‌نوی بر می‌خورد معمولاً خودش لغتی برای آن در نظر می‌گیرد و برای بکار بردن آن به آکادمی و یا زبان‌شناسان حرفه‌ای مراجعه نمی‌کند منتهی چون این طبقه زبان خودشان را بخوبی میدانند در پیشنهاد لغت کمتر دچار اشتباه میشود... در کشور ما فعلاً خطر کشف‌های جدید و وضع لغت‌های نامناسب برای آن وجود ندارد، و از این حیث میتوانیم مدت‌ها آسوده بخوابیم، ولی متأسفانه نسل امروز باید برای هزاران شیئی و اندیشه و سیستم لغت پیدا کند تا بتواند، بقول مرحوم دکتر شادمان تمدن فرنگی را تسخیر کند، و چون اینکار سالیان دراز دوام خواهد داشت اگر همین امروز هم دست بکار بشویم و دانشگاهیان را مجبور به داشتن سواد فارسی کامل بکنیم دیر نیست، زیرا که فقط از این راه قسمتی از دشواری‌های زبان را میتوان حل کرد و روشی اتخاذ کرد که درس‌خوانده

۱- Ecole Nationale d'administration, Polytechnique

های آینده ما مانند ملاحای قدیم که غالباً خط و ربط فارسی بسیار بد داشتند و عربی را هم گویا چندان خوب نمی نوشتند باریابند .

بهر حال در دانشکده های ما تخصیص يك، دو ساعت در هفته برای فرا گرفتن و یا تکمیل زبان فارسی از محالات نیست ، و دورانی که ناآشنائی بزبان و رسوم محلی برای کسانی که از فرنگ برگشته بودند و یا در خود کشور فرنگی ها ببار آمده بودند در ردیف افتخارات بود اکنون سپری شده و برای هر پزشك و یا مهندسی ایرانی، داشتن معلومات تاریخی و ادبی و فهم کما بیش درست معنای گفته های قدما مزیتی انکارناپذیر خواهد بود

۱۲ - منبع دیگر برای اخذ لغات علمی کتاب های قدیم علمی و فلسفی است مثلاً دانشمند فقید دکتر محمد معین در شماره ۲ سال ۲ مجله دانشکده ادبیات مقاله بسیار جامعی نوشته که عین آن در مقدمه لغت نامه شادروان دهخدا تکرار شده ، در این مقاله قسمت اعظم لغاتی که ابن سینا در کتابهای فارسی خود یعنی دانشنامه علائی و رنگ شناسی بکار برد و همچنین لغاتی که در التفهیم فارسی بیرونی و در زاد المسافرین ناصر خسرو و کیمیای سعادت غزالی بکار رفته جمع آوری شده و بنظر نگارنده همه این واژه ها را بدون بحث ، برای موردیکه اکنون لغات تازی بکار می رود، باید پذیرفت و بکار برد. در کتاب ذخیره خوارزمشاهی هم علاوه بر لغاتی که بدست می آید جمله بندی و طرز بیان مطالب در منتهای رسائی است که اینك بعنوان نمونه دو سطر از آن را در اینجا نقل میکنم: عمر مردم بر چهار بخش است يك بخش روزگار پروردن و بالیدن و فزودن است و این کما بیش پانزده شانزده سال باشد و دو روزگار رسیدگی و تازگی است... تا میرسد بجایی که میگوید و پس از آن روزگار پیری باشد و در این روزگار سستی قوتها پدید آید... الخ

بنده این دوسه سطر را (بدان آوردم) که کسانی که معتقدند که زبان فارسی برای بیان فنی و علمی و معانی مجرد رسائی ندارد و علوم به زبانهای خارجی باید تعلیم شود کمی در عقیده خود تجدید نظر کنند و مخصوصاً پزشکان این کتاب را بگیرند و چند صفحه از آنرا خوب بخوانند تا به امکانات زبان فارسی دریان مسائل دقیق پی ببرند .

اینك دشواربھائی را که جویندگان برای پیدا کردن معادل های فارسی

با آن مواجه میشوند بطور خلاصه بعرض حضار محترم میرسانم:

۱ - زبان فارسی بر اثر تاثیر و رسوخ تدریجی زبان عرب قسمت مهم الفاظ حاکی از معانی مجرد را فراموش کرده و پژوهنده غالباً ناچار است برای بیان اندیشه‌ها به الفاظ عربی متوسل شود، در حالی که آنچه که بنده استنباط کرده‌ام برای کسانی که با لغت‌های فنی سروکار دارند انتخاب الفاظ عربی برای معانی نو خالی از کراهت نیست، زیرا که بیشتر کسانی که معتقدند، زبان فارسی از راه اخذ واژه از زبان عربی غنی‌تر شده، معتقدند که دیگر باید بهمین مقدار غنی شدن اکتفا کرد و برای مفهومی‌ها و اندیشه‌ها و پدیده‌های نو واژه‌های فارسی را برگزید.

تأثیر هجوم واژه‌های عربی در زبان منشیان دربارهای پادشاهان سلجوقی و مغول و تاحدی قاجار، این شده که بیشتر افراد نیمه باسواد، معتقد شده‌اند که بیان مطالب در زبان فارسی جز بکمک زبان عربی میسر نیست و کلمه سواد هم رویهمرفته در مورد کسانی بکار می‌رود که مقداری لغت عربی، و احياناً چند بیت از شاعران دوران جاهلیت، و مقداری امثال عربی، از قبیل ناسازگاری ماهی و شیر، و چیزهایی همانند آنرا از بر بدانند، و از احادیث و متون معتبر مذهبی هم کمابیش بهره‌ای داشته باشند. در نظر پاره‌ای از افراد این طبقه متروک ساختن الفاظ عربی باعث پائین آمدن مقام زبان فارسی و قطع رابطه مردم امروز با گنجینه‌های ادبی زبان خواهد بود.

در حالیکه همانطور که بعرض رسید، اولاً زبان فارسی جز در موارد استثنائی در بیان مطالب بهیچوجه قاصر نیست و از طرف دیگر کسی آهنگ این ندارد که واژه‌های عربی فارسی شده را، از نوشته‌های فارسی خارج کند، و بحث درباره واژه‌های فنی، مبحثی است بکلی خارج از موضوع ادب فارسی و واژه‌های عربی یا فارسی که پیشینیان در نوشته‌های خود بکار برده‌اند. حال می‌پردازیم به بحث درباره روشهایی که برای برگزیدن واژه‌ها برای مفاهیم جدید باید پیش گرفت:

۱ - نگارنده معتقد است که برای وضع واژه‌های فنی در مواردیکه يك واژه بصورت‌های گوناگون با افزودن پیشوند و پسوند یا تغییرات دیگر بکار می‌رود لغات فارسی به لغات عربی ترجیح دارد، زیرا که زبان فارسی برای ساختن لغات مرکب امکانات بیشتری دارد.

لغات عربی در زبان فارسی، همیشه جنبه موقتی دارد و پس از مدتی معانی آن تغییرهای جزئی یا کلی پیدا میکند، درحالیکه معنی و مورد استعمال واژه های فارسی پس از آنکه لفظی برای مفهومی تعیین و تثبیت شد، معمولاً عوض نمیشود.

۳- لغاتی را که در زبانهای ملل متقدم مانند آلمان و فرانسه و انگلیسی و ایتالیا و حتی روسی مشترك است مانند آتم و اتموبیل و نوترون (Neutron) و پروتون و الکترون و اصطلاحات کیهان شناسی مانند کلاسی را باید عیناً و بدون ترجمه پذیرفت، همچنین نامهای مواد شیمیائی مانند آلکل و آسید و بازو آسید نیتريك و یا نامهای فلزات و شبه فلزات مانند کادمیوم و رادیوم و اورانیوم و غیره که ترجمه و یا پیدا کردن معادل برای آنها بکلی بی مورد خواهد بود.

مطلب فرعی ولی مهم در مورد نامهای اروپائی که ناچار باید در فارسی قبول کرد طرز تلفظ آنست، که آیا تلفظ انگلیسی را باید ترجیح داد، آنچنانکه ضل امر تکرار یافته گرایش بسوی آن دارند، و یا تلفظ فرانسه که کمی پیر تر هابه آن عادت گفته اند. اتخاذ تصمیم در این مورد باید بمهده مقامات دانشگاه تهران واگذار گردد که تصمیم قاطع در این باره بگیرد و همه مترجمان و گویندگان را بمراعات آن وادار کنند.

۴- موضوع بسیار مهم در مورد لغات فنی تصمیم مصرف آنها است باین معنی که باید ترتیبی داد که پس از انتخاب و تصویب هر لغت فنی مصرف آن تاحدی جنبه عمومی پیدا کند و هر کس مجاز نباشد که مطابق میل خود لغتی وضع و یا جعل و یا تجویز کند، زیرا که آنچه در امر واژه یابی اهمیت دارد گسترش کاربرد و عمومیت یافتن مصرف آن است تا لغت در مدت کوتاهی برای مفهوم معینی مرکوز ذهن اهل فن گردد. ولی متأسفانه در کشور ما روش تك روی و استبداد رأی با اندازه ای رواج دارد که هیچ گام صحیحی را جز از راه زور گوئی نمیتوان میان مردم رواج داد، برای مثال میتوان سر نوشت واژه های فرهنگستان ایران را یادآوری کرد، سازندگان لغات فرهنگستان در فن خود متبحر و بیشتر واژه هایی که پیشنهاد کرده بودند رویهم رفته مناسب و خوش آهنگ بود، و جای گزین لغاتی شده بود که هیچ دلیلی برای احساس تعصب نسبت به بقای آن وجود نداشت ولی بمحض اینکه نیروئیکه کار برد آن لغات را تاحدی اجباری ساخته بود، از

میان رفت انتقادهای موجه و بیابکلی غیرموجه از همه طرف آغاز شد، و مخالفت با کار فرهنگستان از دلائل فضل و دانش تلقی شد. و در نتیجه بسیاری از آن واژه‌ها که کار آموزش علوم مانند حساب و هندسه و علوم طبیعی را به نوآموزان آسان ساخته بود متروک شد. در حالیکه مثلاً کلمه متوازی الاضلاع که اکنون دوباره جانشین واژه فرهنگستانی آن شده کلمه‌ای نبوده که در گلستان سعدی یا قابوس نامه یا شاهنامه فردوسی بکار رفته باشد تا متروک ساختن آن لظنه بزبان و ادبیات فارسی بزند، کودک دبستانی معنای دو خط هم‌رو را فوراً درک میکند و لفظ و معنای آن را فرامیگیرد در حالیکه هیچ راه منطقی برای تطبیق لفظ موازی با کیفیت دو خط آن چنانکه در هندسه تعلیم میشود وجود ندارد. بهر حال انتخاب واژه برای مفاهیم نو در صورتی مفید خواهد بود که دستگاههای فنی و علمی ملزم باشد، در نوشته‌ها و تألیفات و دروس آنها را بصورت يك نواخت بکار ببرند. و گرنه کوششها همه در خواهد رفت و کار انجام شده را پس از چند سال باید از سر گرفت. بهانه نامانوسی واژه‌ها هم در این موارد ارزشی ندارد، زیرا که هیچ واژه‌ای بصورت مطلق و بقول آخوندها (من حیث هو هو) مانوس و یا نامانوس نیست، کثرت کاربرد و آشناسدن تدریجی گوش تنهاملاک این کار است.

۵ - باید هرچه زورتر فرهنگ فارسی بفرانسه یا انگلیسی کوتاه ولی دقیق تهیه شود که از روی آن بتوان برای واژه‌های خارجی معادل‌های صحیح ولی روشن و قطعی بزبان فارسی پیدا کرد و گفته‌هایش را مبنای کار و لغت‌یابی قرار داد. در این فرهنگ که ویژه لغت‌یابی و تاحدی لغت‌سازی خواهد بود. باید تا سرحد امکان به يك یاد و واژه فارسی هم معنی برای يك لغت اکتفا کرد و از آوردن معادل‌های تقریبی خواه تازی خواه پارسی پرهیز کرد مثلاً اگر کلمه Avaler را بخواهند ترجمه کنند از بلیع عربی باید صرف نظر کرد، و قورت دادن را بعنوان واژه مصطلح عوام و او باریدن را بمعنای قطعی ذکر کرد، زیرا که برای صیغه فاعلی و مفعولی و دیگر موارد کاربرد، از بلیع نمیتوان استفاده کرد در حالیکه از او باریدن او بارنده او باریده و او بلارش و فرضا تیغ او بار بمعنی *avaleur-de-Sabre* که از چشمه‌های بازیهای سیرك است ودها لفظ دیگر میتواند با مراعات کامل قواعد دستور زبان فارسی پیشنهاد کرد در حالیکه از بلیع عربی هر قدر هم کارجنون عربی-

دوستی کسی بالا گرفته باشد، دیگر بالع و مبلوع نمیتواند بسازد و بلاع السیف را بمردم نمیتوان تحمیل کرد . آری در چنین کتاب لغتی پایه کار باید واژه های فارسی باشد و از لغات عربی آنچه را که بر اثر کاربرد در طول قرن ها جزئی از زبان فارسی شده باید انتخاب کرد و در کتاب قید نمود و الفاظ از قبیل قشمریره و جمهرش را باید کنار گذاشت، و بطور کلی از آوردن مترادفات که باعث سرگردانی و بی تکلیفی مترجم و نویسنده میشود باید صرف نظر کرد مثلاً آرمیده در کتابهای کهن بمعنای ساکن آمده و لفظ آرمیدگی و نا آرمیدگی و نا آرمیده و مشتقات آن همه دارای معانی روشن و دقیق است که بمراتب از ساکن و سکون و عدم سکون و غیر ساکن بهتر است.

۶ - باید صورتی از پسوندهای معمول در زبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی را تهیه کرد و بکمک استادان زبان برای آن معادلهای فارسی پیدا کرد زیرا منبع اصلی وضع لغات نو در زبانهای اروپای غربی پیشوندهای لاتینی و یونانی است که در زبان فرانسه و انگلیسی کمابیش بهمان صورت اصلی و در آلمانی غالباً بصورت ترجمه آلمانی مصرف میشود. تله که بمعنای دور است در کلمات تلگراف ، تلویزیون ، تله پاتی ، تله کویئوسکاسیون ، تلفون و تله ابزکتیو و ده ها لفظ دیگر بکار میرود و همچنین پیشوند com که بمعنای (هم) و (با) است و در صدها لفظ بکار میرود ترجمه دقیق واژه هائیکه با com و con و sym شروع میشود هنگامی امکان پذیر خواهد بود که برای این سه پیشوند که معانی نزدیک بهم دارند لفظی مناسب برگزیده شده و در همه یا بیشتر موارد بکار برده شود.

۷ - از کارهای لازم برای گسترش زبان فارسی یکی هم این است که باید فرهنگهای موجود فارسی را از سر تاته خواند و همه واژه های اصیل فارسی را که در بیان معانی مجرد نمیتوان از آن استفاده برد جمع آوری کرد و در جاهائیکه لفظ فارسی یا عربی (اهلی شده) و سابقه دار برای بیان معنایی در دست نداریم، بکار برد .

حسن این کار، یعنی یافتن واژه های فارسی حتی ناماً نوس یا مجهور برای معانی مجرد این خواهد بود که با واژه های فارسی میتوان واژه های مرکب ساخت و بایوستن سوفیکس و پره فیکس که اینک پسوند و پیشوند برای آنها مصطلح شده دامنه کار برد واژه را گسترش داد زبان عربی که اکثر ایرانیان مجذوب

وسعت وامکانات ناشناخته و شناخته آن هستند بمراتب کمتر از زبان فارسی برای بیان افکار نو استعداد دارد زیرا که زبان عربی از يك سوزبانی است Synthetique یعنی فشرده که چندین مفهوم را باهم بیان میکند با مراجعه اجمالی بقوامیس عرب کتابهای تخصصی مانند فقه اللغة ثعالبی و غیره، روشن میشود که در زبان عربی غالباً ده‌ها لفظ برای بیان انواع زمین مانند زمین شوره‌زار و یازمین بی‌آب و علف یازمین مسطح و غیره وجود دارد همچنین مثلاً برای انواع شتر و اشکال و رنگهای مختلف آن، و کسی که بخواهد این معانی را بیان کند، ناچار است همه این الفاظ را فرا بگیرد و حافظه خود را باواژه‌های متعدد و معانی همانند آن سنگین کند، در حالیکه در زبان فارسی امکان ترکیب لغات بسیار زیاد است یعنی علاوه بر پسوند های گر، کار، در، ورز و غیره که در عربی وجود ندارد میتوان بكمك همه افعال الفاعلی بوجود آورد که غالباً بسیار کوتاه و گویا و دلچسب است، بعنوان مثال میتوان گفت که مؤلفین کتابهای دبیرستانی برای ترجمه اصطلاحات زمین‌شناسی و دیرین شناسی (پاله آن‌تولوژی) در آغاز کار تأسیس آموزشگاهها، به کتابهای عربی متوسل شده بودند و برای echynoderme که فارسی خوب آن خارپوستان است، مقنذ الجلد و برای تریلو بیت که فارسی آن سه قطعه‌ای و یا چیزی مشابه آن باید باشد، ذوثلاثه الفصوص و برای جانور سنگ شده دیگر ذو غلظمة المصفحات را پیدا کرده بودند و برای سلول که امروز یاخته برای آن علم شده حجیره را پیشنهاد میکردند، آنچنانکه برای فیش یکی از دانشمندان بزرگوار، وریقه، بکار برده در حالیکه ظاهر ادرا حساب سیاق و دیوانها استیفا قدیم فرد بهمان معنی بکار میرفته و امروز یقیناً برگه را می‌پسندند.

از دشواریهای اختیار واژه‌های تازی یکی هم این است که غالب کسانی که بادانشهای واژه‌های امروزی سروکار دارند از زبان عرب بهره‌ وافی ندارند و لغاتی برای مفهومهای نو از طرف آنان پیشنهاد میشود که مطلقاً با موازین زبان عرب و قواعد زبان فارسی قابل تطبیق نیست، مثلاً در این دوساله اخیر برای Complexe کلمه مجتمع رائج شده در حالیکه این لفظ در زبان عربی امروزه درست بمعنای جامعه یعنی سوسیته بکار میرود و جامعه که مامعناى Société بکار میبریم بمعنای واحد دانشگاهی مصرف میشود، کلمه کلیه را مابدون مجوز بجای

همه بکار میبریم، و در اصطلاح امروزی لبنان و مصر بدان نگاه گفته میشود. کلمه دائرة المعارف را که از طرف فرید و جدی و بیستانی ظاهراً جعل شده، ترجمه کلمه انسیکلوپدی است که فارسی آن دانشنامه است.

برتری زبان عربی به پارسی در امکان جعل مصاهرتی بصورت تراشیدن يك جمله و ساختن افعالی مانند بسمل و حمد است که در فارسی در اثر سختگیری های دانشمندان دایرة آن بسیار محدود مانده است. به این معنی که تازیان از هر لفظی خواه عربی و خواه فارس و خواه فرنگی فعل و مصدر میسازد و از این راه بگسترش زبان خودشان کمک میکند مثلاً از کوشش فارسی کاش یکوش و از دو بلاژ (در مورد فیلم) دو بلج و از دو بله کردن (اتومبیل؟) دو بل و از آله تاله و از مهدی متمهدی میسازند و از این روش زبان نشان همسنگ زبانهای خارجی است که بی محابا از هر لفظی که مفید تشخیص بدهند فعل و مصدر و اسم همراه صفت میسازند و بیان مسائل فنی را آسان میکنند... مثلاً در زبان فرانسه از messie که بمعنای مهدی است missionisme و missionnier میسازند و از نام شهر کونتري Coventry که بر اثر بمبارانهای هواپیماهای آلمانی ویران شد مصدر Coventrirer بمعنای ویرانی بر اثر بمباران را معمول کردند...

متأسفانه در زبان فلاسفی دائرة مصدر جعلی که فهمیدن و رقصیدن و طلبیدن نمونه های بارز آنست بسیار محدود است و گویی زبان فارسی مانند (فسیلها) یعنی سنگواره ها دوران دگر گونی و زاد و ولد را طی کرده و شکل و قیافه ثابتی پیدا کرده و اجزاء آن خاصیت اصلی زندگی را که تغییر است از دست داده است.

زبان عرب که امروز در دیدگاه پاره ای از مردم در ایران زبان دقیق و کامل و وسیعی است در دورانی که اقتباس و ترجمه کتابهای علمی و فلسفی به آن زبان آغاز شد زبانی بود که جز برای عوالم شترجرائی و جنگ های میان قبائل و تاراج و کشتار و داد و ستد بمقیاس بسیار حقیر و مطالب شاعرانه ساده لغت در اختیار نداشت ولی چون مترجمان که بیشتر از میان موالی یعنی افراد ملت های مغلوب بر میخواستند، تعصب زبانی نداشتند، از همه امکانات زبان عرب برای لغت سازی استفاده کردند مثلاً لغات پزشکی عرب در دوران پیش از اسلام منحصر به (کنی) و چند لغت همانند آن بود ولی کسانی که با هنر پزشکی

سروکار داشتند و اثره‌های دیگر مانند کحالی و تشریح و جراحی و سودا و بلغم و هضم و صداع و کابوس و لقوه و رعشه و تشنج و غیره را وضع کردند و برای فلسفه و علم کلام و تصوف و فقه‌الفاظی مانند کون و وجود و قدم و حدوث و نفی و اثبات و صدها لفظ دیگر را ساختند و بکار بردند. در هر جا که نتوانستند از امکانات زبان عرب استفاده کنند دست نیاز بدامان زبانهای خارجی بردند و برای بیماریها و داروها و گیاهها از نام‌های یونانی یا فارسی (و یا اشکال سریانی الفاظ سامی) استفاده کردند مثلاً: برای نامهای داروها افسنتین و وزیفون و سقمونیا و مصطکی را از یونانی و از زبان فارسی بابونج و بنج و زرجون و زاج و شاهترج و مردانج را گرفتند آنچنانکه اصطراب و قیراط و انبیق و پرکار را از یونانی و فارسی اقتباس کردند.

در مورد اصطلاحات فلسفی، علاوه بر کلمه فلسفه، هیولی و اسطقس را از زبان یونانی گرفته بکار بردند. ضمناً در خود زبان هم تصرفاتی کردند تا نقص عمده آنرا که عدم امکان تشکیل کلمات مرکب با پسوند و پیشوند است رفع کنند بشرح زیرین:

الف - در بکار بردن فعل (کان یکون) افراط کردند.

ب - استعمال فعلهای مجهول را رواج دادند.

ج - کلماتی مانند روحانی و نفسانی را که با قواعد اشتقاق زبان عرب مطابق نیست ساختند و بکار بردند.

د - از حروف یاضمیر اسم ساختند مانند کیفیه و کمیه و هویه و ماهیه. همچنین از ماء مائیه ساختند و بکار بردند. و لا را در کلماتی مانند لاشیئی و غیره بکار بردند.

از ویژگیهای زبان عرب که کمک بسیار به گسترش و غنی ساختن آن میکند یکی هم این است که از هر اصطلاح و جمله و صفت و اسماء مرکب میتوان فعل ساخت مانند:

حمدل (گفت الحمد لله) و طلبق (اطال الله بقاءك) و یاشفعنتی (منسوب به

شافعی و حنفی) و خمقری (منسوب به خمس قری - پنج کند).

اگر دانشمندان ایران بخواهند زبان فارسی را بصورتی در بیاورند که کمابیش جوابده نیازمندیهای تمدن امروزی باشد، باید تاحدی در موردالفاظی که منحصرأ جنبه فنی و علمی دارد قائل به تساهل باشند و مثلاً اجازه بدهند که آنچنانکه درعربی و همه زبانهای زنده معمول است اذالفاظ جامد مصدر ساخته شود. و درمورد لزوم بکاربرند مثلاً ازکلمه اکسید که بهیچوجه قابل ترجمه نیست و واژههایی مانند محمض و مولد الحموضه (در مقابل اکسیژن که ریشه لفظ اکسیداست) هم که پاره ای ازعرب مأ بان پیشنهاد کرده اند و بکلی عاری ازرسائی و دقت است باید با اجازه دانشمندان لغت شناس، اکسیدن را بتوان بکار برد آنچنانکه در زبانهای اروپائی باکمال راحتی اکسیداسیون و اکسیده را بکار می برند .

البته کسی مدعی نیست که لغت اکسیدن بامراعات همه موازین دستور زبان فارسی ساخته میشود ولی چون درمورد خاصی نیازی را رفع میکند باید چارناچارپذیرفت آنچنانکه درزبان عرب که سرمشق زبان شناسان است این قبیل افعال را بکارمیرند .

۸- درموردالفاظ عربی باید ازبکار بردن همه مشتقات يك لفظ بصورت عربی پرهیز کرد مثلاً اگر فهم را ازعربی گرفتیم دیگر باید استفهام - تفاهم - مفهوم - تفهیم - تفهم و مشابهان آنها تا میتوانیم بکار نبریم مگر درمواردی که لفظ عربی معنای مستقل دیگری را برساند مانند تفاهم و نظائر آن .

۹- درمورد کاربرد واژههای عربی باید حداکثرامساك را بخرج داد و هیچ لفظ غیر فارسی را در فارسی نباید بکار برد مگر اینکه پس از بررسیهای علمی دقیق ضرورت قطعی پذیرفتن آن مسلم گردد. اسراف در آوردن واژههای تازی و گسترش زبان روزنامه ها و ادارات بتدریج زبان ایرانیان را به نوعی عربی مسخ شده و غیر فصیح تبدیل خواهد کرد، مانند انگلیسی بازاری جزائر آسیا که مخلوطی از زبان انگلیسی و چینی و لغات محلی سیاهان و زردپوستان است که بر آن pidgin English میگویند که تحریف شده business است .

باید مردم را واداشت که در مصرف الفاظ فارسی اصیل اזהرجا که بتوان بدست آورد (خواه از کتابهای کهنه و خواه از زبان عامه مردم) تعصب بخرج

بدهند تا هم الفاظی که هنوز از یادها نرفته و در گوشه‌ئی از ایران زنده است و بکار رفته و میرود نیروی حیاتی را ازدست ندهد، و هم پاره‌ای از الفاظ خوب و رسای فارسی که در میدان کشمکش بقا از واژه‌های عربی بدلائل مذهبی و غیره شکست خورده و متروک شده است دوباره جانی بگیرد، و اگر در نوشته‌های دانشمندان و ادیبان بکار میرود اقلاً کار بیان مطالب علمی و فنی را آسانتر سازد.

۱۰. نیاز مبرم به لغات علمی و فنی میان عرب زبانان آسیا و آفریقا هم موضوع بحث روز است و گاه و بیگاه کتابها و نشریه‌هایی بصورت فرهنگ لغات علمی در بیروت و قاهره چاپ و منتشر میشود ولی لغاتی که وضع و یا جعل میکنند بنظر این بنده بهیچوجه از لغاتی که در ایران ساخته میشود رساتر و شیواتر و دقیق‌تر نیست. موضوع غنی بودن زبان عرب که مردم ایران غالباً به آن عقیده دارند تاحدی افسانه‌است یعنی در زبان عربی لغات بیشمار بی‌فایده وجود دارد که برای علم و فن امروزی بدرد نمی‌خورد.

برای ساعات روز بشرح زیرین نام‌هایست : ساعت اول روز - ذرور - و ساعات‌های بعدی به‌ترتیب نزوع - ضحی - غزاقه - هاجره - زوال - عصر - اصیل - حلبوب و حدور .. الخ نامیده میشود و همچنین برای انواع موی سر به‌ترتیب زیرین واژه‌هایست :

فروه موی سر - ناصیه موی پیشانی - ذئوا به موی پشت سر - غدیره موی گیسوان زنان . همچنین برای معایب چشم لغاتی هست مانند حوص، خوص شتر عمش، کمش، غطش و غیره.

شماره مترادفات هم در زبان عرب بسیار فراوان است مثلاً: ۲۴ نام برای سال - ۲۴ برای روشنائی - ۵۲ برای تاریکی - برای خورشید ۲۹ و برای باران ۶۴ و برای چاه ۸۸ و برای آب ۱۷۰ - برای شیر ۳۵۰ و برای شتر ۲۵۵ نام هست، ولی پیشوند و پسوند که تشکیل لغات را آسان می‌سازد وجود ندارد .

منظور از یادآوری این موضوع این است که پزشکان و مهندسان و دیگر اهل فن که با پیروی از ادیب پیشکان برای زبان عرب جلال و قدرت می‌مانندی را قائل‌اند توصیه فرمایند که این نوع وسعت و غنای زبان برای نیازهای امروزی سودی در بر ندارد. واژه‌های مکرر با هم‌رنگی‌هایی که برای غیر عرب نامحسوس است برای قافیه و وزن اشعار بسیار سودمند است ولی ابداً برای معانی

دقیق فنی و کمکی نمی‌کند. غنای زبان بستگی بوجود پسوندها و پیشوندها دارد که در عربی کمیاب و در فارسی فراوان است و متأسفانه استفاده لازم از آن نمی‌شود.

اکنون در پایه سخن چند نکته لازم را بعرض دانشمندان محترم که در این جلسه تشریف دارند میرسانم :

۱- ملاحظات و نکاتی که در مورد واژه‌های فنی بنظر بنده رسید و بعرض دوستان معظم رساندم منحصرأ درمباحث فنی و تاحدی علمی قابل تطبیق است. برای شعر و نثر ادبی واژه و اصطلاحات و تعبیرات بسیار رسا و زیبا بحد و فور در زبان فارسی موجود است و هیچ احساس شاعرانه و مطلب ادبی و یاسر گذشت و افسانه‌ای موجود نیست که زبان فارسی برای بیان آن کافی نباشد، زبان ما از نظر لفظ برای بیان عواطف درمنفهای توانگری است، کمبود فعلا در معنی است که برخی از نویسندگان را وادار میکند که باصطلاح یادرجا بنزند و یا بخوشه چینی از خرمن گذشتگان اکتفا کنند و یا درباره شرح زندگانی و آثار پیشینیان کم نام مکررات را لباس نو ببوشانند و عرضه کنند.

بهر حال معانی که در این مقاله مورد نظر است در ادبیات و حکمت و فلسفه و فقه محل مصرف ندارد. آثار ادبی ما معمولاً در سبک‌های بالای زندگی عادی سیر میکنند و به لغت‌های علمی و فنی نیازی ندارند، مگر اینکه روزی فرا رسد که داستان نویسان ما مانند داستان نویسان قرن نهم و اوایل قرن بیستم برای جادادن قهرمانان در چارچوب حکایات خود همه جزئیات مربوط به محیط کار و کوشش آنان را نقاشی کنند، مانند ویکتور هوگو و بالزاک داستانهای زندگی را آنچنان که هست با همه زشتی و زیبایی و جنبه‌های عالی و مبتذل آن وصف کنند، و همه جزئیات مربوط به پیشه قهرمانان قصه‌ها را در نوشته‌های خود بیاورند در آن حال است که واژه‌های فنی به نوشته‌های ادبی راه پیدا خواهد کرد و جزئی از زبان ادبی خواهد شد. اگر مثلاً قرار باشد نویسنده‌ای درباره زندگی مردی که در بهره‌برداری از سد نقشی بر عهده دارد و یاد رکارخانه‌ای کار میکند گفتگو کند ناچار باید واژه‌های دقیق مربوط بآن را فراگیرد و در نوشته‌های خود بیاورد.

۲- با همه دل‌بستگی که به سخنان گویندگان بزرگوار گذشته دارم ناچار باید قبول کرد که زبان فارسی هم مانند همه زبانهای زنده جهان دستخوش دگرگونیهای قهری مربوط به گذشت زمان خواهد بود. و کمتر زبانی در دنیا هست که از این دگرگونیها مصون باشد برای مثال میتوان گفت که زبان فرانسه

قرن ۱۴ برای مردم فرانسه امروز قابل فهم نیست آنچنان که زبان انگلیسی چهار قرن پیشتر مثلاً زبان Choucer را حز بكمك متن دارای پی‌نویس و یا ترجمه بآسانی نمیتوان فهمید.

تحول تدریجی شئون زندگی در زبان هم اثر میگذارد - مفهومی میمیرد و مفهومی دیگر جای آنرا میگیرد، آنچنانکه الفاظی هست که روزی جواب ده نیازی بوده که امروز از میان رفته و ناچار لفظ آن هم بدست فراموشی سپرده شده. زبان مانند موجودی است که از سلولهای زنده ترکیب یافته ولی این سلولها آهسته آهسته جنب و جوش و نیروی حیاتی را از دست میدهند و میمیرند و جای خود را به سلولهای دیگری میدهند. دانشمندی بنام Henri de St Blanquart درباره زبان فرانسه میگوید در کشور ما اکنون دو گروه بازبان سروکار دارند: فرهنگ نویسها و اصولیون،

اصولیون خود را فکهبانان زبانی و اشکال آن میدانند و میگویند چگونه باید سخن گفت، چگونه باید نوشت، از چه الفاظ و عبارات و اصطلاحات و جمله‌هایی باید پرهیز کرد.

البته همه این افراد باهم يك رأی نیستند بعضی‌ها گذشت بیشتری دارند، بعضی دیگر پیوسته در حال خرده گیری و انتقاد هستند.

از سوی دیگر لغت نویسها مدعی نیستند که بزبان مردم حکومت باید کرد، کار این طبقه بررسی وضبط و ثبت زبان است. . . . در مورد زبان فرانسه عقیده این جمع این است که زبان فرانسه زبان زنده است یعنی پیوسته در حال تحول است - در دیکسیونر جدیدی که بنام ترزور Tresor چاپ میشود و با استفاده از روشهای جدید انفورماتیک تدوین میشود همه واژه‌ها و اصطلاحات و عباراتی که مردم فرانسه بکار میبرند قید کرده‌اند برخلاف لیتره که الفاظ را محدود به لغات نویسندگان پیش از ۱۸۳۰ کرده بود و نویسندگان معاصر خود را از نظر دور داشته بود، لغت‌نامه جدید تاروزی که چاپ میشود و در هر صفحه کتاب هر تغییری را که در زبان بوجود آمده و میاید قید میکند.

نویسنده مقاله میگوید:

طرز تحول يك زبان از این قرار است: معنای پاره‌ای از لغات از خط اصلی آهسته آهسته منحرف میشود، مصرف و معنای پاره‌ای از واژه‌ها گسترش و دامنه بیشتری پیدا میکند و دامنه بیان پاره‌ای دیگر روز بروز تنگتر میگردد.

برای مثال کلمه‌های ادورابل و اتونان را ذکر کرده‌اند - آدورابل در گذشته معنی پرستیدنی میداد ولی اکنون برای هرچیز دوست داشتنی و ملوس و نازنین بکار میرود . اتونان در گذشته معنای بسیارداشت و تندرو و سروصداهای گیج کننده را مجسم میساخت درحالیکه امروز فقط بمعنای تعجب آور منصرف میشود .

در زبان فارسی شوخ و ارتفاع سرنوشت مشابیهی دارند در گذشته شوخ بمعنای چرك ولی توأم بایك نیم رنگی معنوی بوده که وقتی که شاعری می گفته : سیم دندانك و بس دانك و خندانك و شوخ ... فقط چرك در نظر مجسم نمیشده ولو اینکه در پاره‌ای از کتابهای قدیم می بینیم که شوخ درست بمعنای کثافت بدن مصرف شده، ارتفاع هم در کتابهای جغرافیای قدیم بمعنای محصول و فرآورده بکار رفته در حالیکه امروزه فقط بمعنای بلندی مصرف میشود (ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و ارتفاع آن ولایت گندم وجو باشد) .

در زبانهای زنده الفاظ نو ایجاد میشود زیرا که لازمه زندگی يك زبان فقط این نیست که الفاظ پیرا دور بریزند بلکه باید زبان را با زندگی روز تطبیق داد و برای نیازمندیهای نو واژه‌های نو ساخت ...

در زبان فرانسه در هر سال در حدود ۳۰۰۰ لفظ نو ساخته میشود . طریق ساختن لغات هم این است که به الفاظ موجود پیشوند یا پسوند اضافه میکنند مثلاً در این اواخر کلمه‌های اسکی آبل و مینسترابل معمول شده منظور از اسکیابل جایی است که میتوان در آنجا سرسره بازی روی برف کرد و منظور از لفظ دوم کسی است که در معرض وزیر شدن است و قسمتی از شرایطی را که در فرانسه هنوز هم برای وزیر شدن قائل اند دارا میباشد .

۳- ممکن است بعضی ها تصور بکنند که بنده اصولاً با واژه‌های عرب که امروز در زبان فارسی مصرف میشود دشمنی دارم برای رفع این سوء تفاهم عرض میکنم که بنده هر جائیکه بتوان لفظ فارسی را بجای عربی بکار برد بدلائی که عرض شد مرجع میدانم و تردیدی ندارم که پاره‌ای از نوشته‌های امروزی که نویسندگان آن اصل اولویت فارسی را بر عربی مراعات میکنند روان تر و زیباتر و دلچسب تر از نثرهای آمیخته بر عربی کسانی است که هنوز الفاظ عربی را زینت کلام خود می‌شمارند ولی بهیچوجه تعصب در این باره ندارم و بجا میدانم که يك سطر از نوشته مترجمی را که در دورانی نزدیک به تألیف اصل کتاب احیاء العلوم غزالی را بفارسی ترجمه کرده نقل کنم و تصور میکنم هنوز هم بتوان گفته او را (الگو)ی فارسی نویسی فنی قرار داد : (قاعده پنجم آنکه در آن کوشیده آمده است که بیشتر الفاظ پارسی باشد، مگر جائیکه یافته نشده است و اگر شده است

مصطلح و متعارف نبوده . . الخ در پایان سخن از اولیاء محترم کنگره ایران شناسی که به بنده اجازه دادند مطالب خود را در این محفل عالی بعرض استادان و دانشمندان محترم برسانم سپاسگذاری میکنم .

منابع این مقاله

- ۱- پیام من بفرهنگستان - از شادروان محمدعلی فروغی
- ۲- فرهنگ بهدینان - از جمشید سروشیان
- ۳- روزنامه ایران و اطلاع (سال ۱۳۲۲ هجری قمری)
- ۴- یادداشت‌های مرحوم میرزا محمدخان قزوینی
- ۵- فرهنگ زبان پهلوی - از بهرام فره‌وشی
- ۶- لغت‌نامه فنی کوچک - از دکتر جودت
- ۷- اصطلاحات جغرافیائی (از احمد آرام ، صفی اصفیا ، مصطفی مقربی حسین گل‌گلاب ، غلامحسین مصاحب)
- ۸- دائرة المعارف فارسی - از دکتر غلامحسین مصاحب و همکاران
- ۹- مجموعه‌های لغت‌های فنی انجمن فنی ایران و فرانسه (ابوالحسن بهمنیار و گروهی از مهندسان)

